

## یاد و خاطره قیام ملی سی تیر 1331 را گرامی میداریم



جمال درودی

در گذرگاه تاریخ روزهایی پدید می آید که چون ستارگان میدرخشند و هرگز گردو غبار حوادث و گذشت ایام نمی تواند حجابی بر روشنایی آن بکشد. در مبارزات یک قرن اخیر ملت ایران بحق باید گفت که پس از انقلاب مشروطیت قیام سی تیر دومین خیزش مردمی بر علیه استبداد و استعمار بود. سی ام تیر مکتبی را بنیان گذاشت که در آن درس استقامت، آزادیخواهی، مبارزه، شکست فرهنگ زبونی و خود آگاهی و اتحاد و همبستگی را موخت و تنها هدف آن استقلال و حاکمیت ملی و اعتلای نام ایران بود. در حماسه سی تیر جوانان غیور ایران توانستند با دستانی خالی و مشت‌های گره کرده و با اراده ای آهنین در برابر سر نیزه بایستند. فرزندان رشید ملت ایران در غروب روز سی تیر خسته و خون آلود چون سر بازانی که از جبهه نبرد باز می گردند در روی آسفالتهای داغ و خونین تهران دست در دست هم سرود پیروزی سر دادند. ملت بزرگ ایران در روز سی تیر به دو موفقیت بزرگ یعنی شکست استعمار و استبداد دست یافت. در پایان آن روز دیوان داوری لاهه حقانیت ایران را برسمیت شناخت.

آری پایان غم انگیز غروب سی تیر، آغاز جشن و سرور و پیروزی ملت ایران بود.

از قیام سی تیر 1331 بیش از شش دهه می گذرد در رابطه با آن کتابها و مقالات و اظهار نظرها و تفسیرهای گوناگون از دیدگاههای مختلف انتشار یافته است. میدانم عده ای بر من خرده خواهند گرفت که چرا به جای آنکه به مسائل روز بپردازم تاریخ گذشته را کالبد شکافی می کنم و خواهند گفت مصدق و شاه و قوام هر چه بودند و هر چه کردند به ابدیت پیوستند و تاریخ درباره آنها قضاوت خواهد کرد یادآوری گذشته جز ملال خاطر ثمره ای نخواهد داشت، ولی در مقابل این نظریه من بر این اعتقاد که گذشته چراغ راه آینده است و تاریخ تکرار می شود. جوانان اگر از تاریخ درس نیاموخته و همچنان بی اطلاع باشند خیلی زود تحت تاثیر تبلیغات گمراه کننده در دام فریب کاران قرار می گیرند و در همان گردابی فرو خواهند رفت که پدرانشان فرو رفته اند.

تاریخ چون نور افکنی است که در تاریکی ها راه را به ما نشان می دهد. نسل جوان امروز باید بداند و تجسس کند که چرا انقلاب مشروطیت به بیراهه کشانده شد؟ و چرا از درون آن استبداد زاده شد؟ و چرا نهضت ملی ایران به شکست انجامید؟ و چرا استعمار و استبداد توانستند با هماهنگی یکدیگر بر ما حاکم شوند؟ و صدها از این نوع چرا ها. متأسفانه امروز همگان شاهدانیم که اعقاب همان دستهای به خون آلوده و فاشیستی از لانه ها سر در آورده اند و با نقابی بر چهره برای ملت فهیم ایران راه کار ارائه میدهند. بنابر این باید تاریخ گذشته را بارها و بارها باز خوانی کنیم تا به علل نارسائیهها و شکستها پی ببریم. و با تجربیاتی از گذشته ایرانمان را دوباره بسازیم. در رویداد های سی تیر خیلی از مسائل هنوز در پرده ابهام قرار دارد. این وظیفه پژوهشگران است که با بررسی اسناد و مدارک و شاهدان عینی که هنوز حیات دارند روشن سازند "مصدق، شاه، قوام" هر یک چه نقشی و ارتباطی با قیام سی تیر داشته اند.

بیاید با هم مرور ی گذرا داشته باشیم بر رویدادهای آن پنج روز به امید آنکه به نتیجه ای آگاهانه برسیم.

مصدق در روز 25 تیر 1331 در ملاقات با شاه ضمن اشاره به تحریکات درباریان و ارتش علیه دولت از او می خواهد که پست وزارت جنگ را طبق قانون اساسی خود بر عهده گیرد. مصدق در کتاب خاطرات و تالمانت به این دیدار اشاره ای دارد.

«... نظر خود را به عرض ملوکانه رساندم. فرمودند خوب است اول من چمدان خودم را ببندم و بروم بعد شما اینکار را تقبل کنید. به عرض رسید وقتی اعلیحضرت اعتماد دارند که من در راس دولت باشم چگونه اعتماد ندارند که وزارت جنگ را که جزیی از دولت است تصدی نمایم...»

مصدق در ساعت هشت بعد از ظهر همان روز استعفاى خود را به دربار می فرستد :

« پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصا عهده دار شود و اینکار مورد تصویب شاهانه واقع نشد. البته بهتر است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملا مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند با وضع فعالی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروز مندانه خاتمه داد. فدوی دکتر مصدق 25 تیرماه 1331 »

پس از استعفا دکتر مصدق در خانه ی خود را بر روی همه بست و حاضر نشد پیامی داده و یا مصاحبه ای انجام دهد و حتا با طرفداران خود در جبهه ملی تماسی نگرفت. خبر ناگهانی و غیر انتظار ، استعفاى دکتر مصدق مثل بمب در سراسر مملکت صدا کرد. و یک هیجان توام با ناباوری در مردم ایجاد کرد. از صبح روز 26 تیر تهران تبدیل شده بود به یک شهر تسخیر شده توسط قوای نظامی . تانکها در کنار کامیون های ارتشی شهر را کاملا در اشغال خود قرار داده بودند . مجلس در محاصره نظامیان قرار گرفته و ارتباط مردم با نمایندگان قطع شده بود. مجلس بدون حضور نمایندگان طرفدار مصدق تشکیل جلسه داد و در ساعت 8 بعد از ظهر رای تمایل به نخست وزیری قوام داد البته با توصیه علا وزیر دربار. روز جمعه 27 تیر ماه فرمان نخست وزیری قوام به او ابلاغ شد انتشار این خبر احساسات و خشم و نفرت مردم را بر انگیخت و از آنجا بود که این شعار بر سر زبانها افتاد " یا مرگ یا مصدق "

قوای انتظامی نیز شدت عمل بخرج داد و در نتیجه درگیریهایی در سطح شهر ایجاد شد. در اینجا می خواهم اشاره داشته باشم به یاد داشتهای یکی از مهره های وابسته رژیم "حسن ارسنجانی." او یار وفادار و همیشه در کنار قوام بود. این یادداشتها که سه سال پس از قیام سی تیر انتشار یافته بود از خیلی مسائل پرده بر میدارد. او وضع جسمانی قوام را در آن ایام چنین توصیف می کند :

«... قوام السلطنه امروز قوام السلطنه پنج سال پیش نیست. علاوه بر کبر سن دو عمل جراحی روی بدن او کرده اند، قلب او خوب کار نمی کند یک مرتبه سخته هم کرده یک فشار شدید به او وارد شود حتما خواهد مرد... در این چند روزه قوام در یک حالت رخوت و بیمار گونه بسر می برد و گاهی

چشمانش باز نمی شود... با وجود این شرایط جسمانی او را وادار کرده بودند که نخست وزیری در آن شرایط بحرانی را بپذیرد ... « ارسنجانی به عنوان اعتراض به قوام می گوید: « ... گفتم که مصلحت آقا نیست خودتان را وارد این بازیها نکنید.. طرف حمله و فحش و تهمت واقع خواهید شد.. ناگهان قوام السلطنه گفت: بنده تصمیم دارم وارد میدان شوم همه میدانستیم که قوام السلطنه نسنجیده حرفی نمیزند. فکر کردیم شاید زمینه کار را روبراه میبند ... »

ارسنجانی در ادامه می گوید در منزل قوام السلطنه بودیم که بدون اطلاع ما اطلاعیه دولت از رادیو خوانده شد که در آن آمده بود:

« ... وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نماید و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشد... دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزی صدها تبه کار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی شفقت قانون قرین تیره روزی سازم ... دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتی بان را سیاستی دیگر آمده ... »

انتشار این اعلامیه نه تنها باعث رعب و ترس وحشت مردم نشد بلکه هیجان و احساسات ضد حکومتی را برانگیخت.

### **ارسنجانی در ادامه ی خاطرات خود در رابطه با اعلامیه چنین اظهار نظر می کند:**

« ... گفتم آقا معنی این اعلامیه اینست که از این ساعت جنابعالی با تمام قدرت روی صندلی نشسته اید و می توانید هر کاری بکنید در صورتیکه به هیچ وجه اینطور نیست. این اعلامیه بسیار بد تنظیم شده و به عقیده من تو طئه ای در کار بوده و خواسته اند شما را بزمن بزنند ... محکمه انقلابی چه معنی دارد. قوام السلطنه با اوقات تلخ گفت خیلی هم خوب بود... گفتم حالا ممکن است بفرمایید چه کسی متن اعلامیه را تنظیم کرده است؟ گفت خودم نوشته ام. گفتم شما که فرصت نداشتید، دیشب ساعت یک بعد از نیمه شب به رختخواب رفتید و صبح هم که از ساعت شش بیدار بودید و مشغول پذیرایی. نکند کسی شاهکاری زده است. گفت نه خیر خودم نوشتم و حالا که خوانده شد شما هم بگویید خوب است.

گفتم خودتان بدانید که کار بسیار بدی بود و چنین اشتباهی را در تمام عمرتان مرتکب نشده بودید...»

البته در همان روز شایع شد که این اعلامیه در دربار تهیه و مستقیماً به اداره رادیو فرستاده شده است و در نتیجه قوام در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفته. زیر قوام به خوبی میدانست در شرایطی که پشتوانه مردمی ندارد. ارتش در اختیارش نیست، به نمایندگان مجلس نمی تواند اعتماد کند، بنابراین انتشار چنین اعلامیه ای چه مفهومی می توانست داشته باشد.

در همان روز فرماندار نظامی اعلامیه شدید الحنی انتشار داد و در آن از فراکسیون نهضت ملی خواست که مردم را به آرامش دعوت کند.

### ارسنجانی بشدت به این اعلامیه اعتراض داشت :

«... به علوی مقدم گفتم معنای آن چیست دولت برای حفظ آرامش از مخالفین خود استمداد می کند؟ با انتشار این اعلامیه ثابت می شود که اساساً مملکت در دست جبهه ملی است و همه مردم مطیع و فرمانبردار آنها هستند...»

### ارسنجانی در پایان یا دداشتهها میگوید :

«... روز سی تیر باتفاق قوام به سفارت آلمان در پل رومی رفتیم. در ساعت پنج و نیم قوام بطرف سعد آباد به حرکت درآمد ولی چند دقیقه پس از حرکت که اطمینان دارم هنوز به سعدآباد نرسیده بود خبر استعفای او از رادیو پخش شد...»

این بود ظاهر نقش قوام در آن وقایع.

از طرف دیگر مردم و جبهه ملی و نمایندگان فراکسیون طرفدار مصدق در مجلس عملاً وارد مبارزه شدند و با اعلامیه ها و راه پیمایی و تظاهرات خیابانی از حکومت مصدق پشتیبانی کردند. فراکسیون نهضت ملی اعلامیه ای منتشر کرد و در آن از مردم خواسته شد که با استقامت به راه خود ادامه دهند. و روز سی تیر را در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام کردند و در اعلامیه آمده بود که ".... با نهایت آرامش و متانت در این جنبش ملی شرکت نمایند..."

در روز سی تیر قوای انتظامی بکمک ارتش راه پیمایی مردم را طبق دستور بخون کشیدند. ولی مردم در روز سی تیر حماسه ها آفریدند و موفق شدند توطئه ای که سفارت انگلیس و دربار برای بر اندازی حکومت مصدق و اعاده قدرت بدست شاه دیده بودند بشکست منجر شود.

این چیکه ای بود از رخداد های پنج روزه پایانی تیر ماه 1331. حال پرسش اینست هر یک از این سه تن " مصدق، شاه، قوام" در این قیام مردمی چه نقشی داشته اند. دست چه کسی بخون ملت آغشته شده؟ مصدق پس از استعفا خود را در خانه محبوس

کرد و کوچکترین ارتباطی با خارج نداشت. قوام السلطنه با تمام کیاست و سیاستی که داشت بعلت کهولت و عدم درک موقعیت زمانی در باتلاقی قرار گرفت که لحظه به لحظه در آن بیشتر فرو رفت. و در نتیجه گرگ یوسف ندریده و دهان آلوده شد!

ولی شاه که هیچگاه تمایلی به حکومت مصدق نداشت و اگر مدت زمانی مجبور به تحمل آن شده تنها بعلت فشار افکار عمومی و پشتیبانی ملت از دکتر مصدق بود. شاه از استعفای مصدق خواست نهایت بهره برداری را بنفع خود بکند و سناریویی تنظیم کرد و آن را به اجرا درآورد. او قوام السلطنه را که یک چهره شناخته شده بود در مقابل مصدق قرار داد و خود در پشت آن قرار گرفت. در حالیکه کارگردان اصلی کلیه وقایع آن پنج روز شخص شاه بود. به دستور مستقیم او ارتش خصمانه وارد صحنه شده و به کشتار مردم پرداخت. شاه بر این باور بود که با ایجاد رعب وحشت مردم را به خانه باز خواهد گرداند و مجلس را منحل کرده و به دست قوام مسئله نفت را بنفع انگلستان حل خواهد نمود. مصدق این خطر را احساس کرده و در خاطرات خود بآن اشاره دارد....

"... چنانچه قوام السلطنه آن اعلامیه کذایی اش را نمی داد و با مخالف صریح مردم مواجه نمی شد و دولت خود را تشکیل میداد و قبل از آنکه دادگاه اعلام رای کند دولتین ایران و انگلیس روی این نظر که اختلاف در مصالح دولتین نیست دعوی خود را از دیوان لاهه پس می گرفتند و کار به نفع دولت انگلیس تمام میشد... و سپس قوام برای همیشه از گردونه سیاسی ایران خارج میشد و شاه با همیاری سیاستهای خارجی یکه تاز میدان میشد و حکومت استبدادی خود را مستحکم می کرد. آنچه در سناریو گنجانده نشده بود قدرت و نیروی ملت بود."

هم میهنان عزیز ، بیایید بجای آنکه به تکه تکه کردن ایران فکر کنیم ! ... بجای آنکه به انتخاب بد و بدتر بیندیشیم ! ... بجای آنکه در برابر هم صف آرائی کنیم ! ... بجای آنکه .....! بجای همه آن افکار ناسالم دست در دست هم دهیم با اتحاد و همبستگی بسازیم ایرانی شایسته ی ایران .

پاینده ایران

جمال درودی

عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران

29 تیر 1394